

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۳۱

(۱۴۴-۱۱۳)

بررسی در زمانی فرآیندهای حذف واجی در گونه‌های زبانی کرمان:

رویکرد واج‌شناسی زایشی

محمد حسن شاهی راویز*، پریا رزم‌دیده*

چکیده

این پژوهش به بررسی در زمانی فرآیندهای حذف واجی در دوازده گونه زبانی استان کرمان شامل بافت، بردسیر، بم، رابر، رفسنجان، زرنده، سیرجان، شهربابک، کرمان، گلباف، گوغر و رودبار جنوبی در چارچوب واج‌شناسی زایشی می‌پردازد. با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد در زمانی-مقایسه‌ای، داده‌ها از منابع تاریخی متون فارسی میانه و نمونه‌های میدانی گردآوری و بر اساس اصول واج‌شناسی زایشی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد فرآیند حذف واجی در این گونه‌ها پدیده‌ای غیرتصادفی و تابع قواعد واجی نظام‌مند بوده که عمدتاً در محیط‌های آوایی مشخص رخ می‌دهد. حذف همخوان پایانی به‌ویژه در جایگاه پساواکه‌ای به عنوان پربسامدترین الگو شناسایی شد. همچنین حذف در خوشه‌های همخوانی پایانی و آغازی از الگوهای قابل پیش‌بینی پیروی می‌کند. نتایج مؤید تعامل نظام‌مند میان حذف و سایر فرآیندهای واجی بوده و ظرفیت تبیینی چارچوب زایشی در تحلیل تحولات

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

m_hasanshahi@atu.ac.ir

* دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)

p.razmdideh@vru.ac.ir

واجی این گونه‌ها را تأیید می‌نماید. این مطالعه با پرکردن خلأ پژوهشی موجود، نقش کانونی محدودیت‌های واج‌آرایی را در تحول تاریخی نظام آوایی این گونه‌ها برجسته می‌سازد. **واژگان کلیدی:** واج‌شناسی زایشی، فرآیند حذف، تحول در زمانی، گونه‌های زبانی کرمان، فارسی میانه

مقدمه

زبان به‌مثابه هویت ملی، نیازمند کاوش تاریخی-تطبیقی برای شناخت تحولات خود است (آرانسکی، ۱۳۸۶). استان کرمان با دارا بودن ۲۳ شهرستان، ۷۱ شهر، ۱۵۱ دهستان و ۵۸ بخش، از تنوع زبانی چشمگیری برخوردار است. در برخی مناطق این استان، گونه‌های زبانی به‌حدی متفاوت‌اند که برای گویشوران سایر مناطق غیرقابل فهم هستند (مانند گونه رودبار جنوب). زبان به‌عنوان پدیده‌ای پویا همواره در معرض تغییرات آوایی، واجی، ساخت‌واژی و نحوی قرار دارد و بررسی این تحولات به‌ویژه در گذر از فارسی میانه به معیار، از اهمیت بالایی برخوردار است.

مطالعات پیشین عمدتاً بر فارسی معیار متمرکز بوده‌اند، درحالی‌که شواهد میدانی در گونه‌های کرمان نشان می‌دهد:

الف) حذف واجی نقشی محوری در تحول واژگان دارد؛ مثلاً حذف همخوان پایانی /k/ در آهو [ʔahu] → /āhūg/ در گونه کرمانی.

ب) فرایندهایی مانند درج واکه در خوشه‌های آغازی مثلاً تبدیل /stār/ به [ʔessale] در گونه گوغری یا حذف در خوشه‌های پایانی مانند [perande] → /parandak/ در گونه بافتی الگوهای منظمی را نشان می‌دهند.

با این حال، تاکنون هیچ پژوهش نظام‌مندی به بررسی در زمانی فرایند «حذف واجی» در ۱۲ گونه زبانی کرمان (بافت، بردسیر، بم، رابر، رفسنجان، زرنند، سیرجان، شهربابک، کرمان، گلباف، گوغر، رودبار جنوب) نپرداخته است. این خلأ پژوهشی، ضرورت مطالعه حاضر را با دو پرسش محوری تبیین می‌کند:

۱. آیا وقوع حذف واجی از فارسی میانه تا معیار در گونه‌های کرمان تصادفی است یا تابع قواعد واجی؟

۲. کدام نوع حذف (همخوان پایانی، واکه، خوشه‌ای) از بسامد بالاتری برخوردار است؟

فرضیه‌های کلیدی

• تغییرات واجی (به‌ویژه حذف) در گونه‌های کرمان غیر تصادفی و وابسته به محیط آوایی است.

• حذف همخوان پایانی پربسامدترین فرایند در تحول واژگان است.

هدف این پژوهش، بررسی در زمانی فرآیندهای واج‌شناختی حذف در گونه‌های زبانی استان کرمان با تمرکز بر تحولات این فرآیندها از دوره فارسی میانه تا فارسی معیار و با بهره‌گیری از چارچوب نظری واج‌شناسی زایشی است. این پژوهش با رویکردی در زمانی-مقایسه‌ای و بهره‌گیری از چارچوب نظری واج‌شناسی زایشی، فرآیندهای حذف واجی در ۱۲ گونه زبانی استان کرمان (مانند بافت، بردسیر، رودبار جنوب) را از فارسی میانه تا فارسی معیار بررسی کرده است. داده‌ها از دو منبع تاریخی (متون فارسی میانه مانند دینکرد و بندهشن) و میدانی (گفتار گویشوران بومی این گونه‌ها) جمع‌آوری شدند. در تحلیل کیفی، قواعد حذف واجی (مثل حذف همخوان پایانی از خوشه‌های همخوانی) با استفاده از قواعد

صوری واج‌شناسی زایشی استخراج شدند و تعامل آنها با سایر فرآیندها (مانند افراشتگی واکه) مورد ارزیابی قرار گرفت.

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. در این تحقیق، فرآیندهای واجی ۵۰۰ واژه از دوره فارسی میانه تا فارسی معاصر در ۱۲ گونه زبانی استان کرمان به صورت در زمانی (با رویکرد زبان‌شناسی تاریخی) بررسی شده است. ابتدا داده‌های لازم از «فرهنگ کوچک زبان پهلوی» نیل مکنزی (۱۳۹۰) جمع‌آوری شدند. سپس این واژه‌ها با مصاحبه با چهار گویشور بومی (دو مرد و دو زن در سنین ۲۵ تا ۶۵ سال) در هر گونه زبانی ضبط و بر اساس الفبای صوتی بین‌المللی^۱ (IPA) آوانگاری شدند. داده‌ها در جدول‌هایی تنظیم شدند که شامل صورت نوشتاری معیار، واج‌نویسی فارسی میانه، واج‌نویسی فارسی معاصر و تلفظ گونه‌های کرمانی بودند؛ در هر جدول حداکثر ۱۰ واژه آورده شده بود و تمامی واژه‌ها در پایان در یک واژه‌نامه گنجانده شدند. در تحلیل داده‌ها، فارسی میانه به‌عنوان زیرساخت و گونه‌های کرمانی به‌عنوان روساخت قرار گرفتند. سپس قواعد واجی مربوط به هر تغییر شناسایی شد و دیرینه تاریخی هر یک از تغییرات واجی توضیح داده شد.

در ادامه این مقاله، پس از مرور پیشینه پژوهش و چارچوب نظری واج‌شناسی زایشی، به تحلیل داده‌های میدانی (شامل نمونه‌های حذف همخوان پایانی، واکه و خوشه‌ای در ۱۲ گویش کرمان) پرداخته می‌شود. سپس با ارائه تحلیل‌های کیفی، پاسخ به سؤالات پژوهش و آزمون فرضیه‌ها ارائه خواهد شد.

^۱ International Phonetic Alphabet

پیشینه پژوهش

فارسی میانه، به عنوان دوره‌ای کلیدی در تحول زبان فارسی، از طریق آثاری چون دینکرد، بندهشن و گزیده‌های زادسپرم اطلاعات ارزشمندی درباره ساختار زبانی و تحولات آوایی ارائه می‌دهد. دینکرد، تألیف دینی گردآوری شده توسط آذرباد ایمیدان، دانشنامه‌ای پارسی محسوب شده و موضوعاتی مانند ثنویت و آفرینش را در بر می‌گیرد (تفضلی، ۱۳۷۸). بندهشن، با نام اصلی *زندآگاهی*، به چگونگی آفریدگان پرداخته و از منابع مختلف گردآوری شده است (Henning, 1942). *گزیده‌های زادسپرم*، تألیف زادسپرم در سده سوم هجری، با انسجام بیشتر به مبارزه ایزدان با اهریمن می‌پردازد و منبعی مناسب برای تحلیل تحولات آوایی است. همچنین، واژه‌نامه مکنزی، ترجمه شده توسط میرفخرایی (۱۳۹۰)، واژگان پهلوی و تلفظ‌های سده سوم میلادی را ثبت کرده و به تحلیل فرآیندهایی چون حذف کمک می‌کند. این منابع پایه‌ای برای درک تحولات زبانی از فارسی میانه تا معاصر فراهم می‌کنند.

واج‌شناسی زایشی چارچوبی نظری برای تحلیل فرآیندهای واجی، به ویژه حذف، ارائه می‌دهد که در مطالعات ایرانی و غیرایرانی به کار گرفته شده است. کرباسی (۱۳۷۴) مکانیسم آوایی فارسی اصفهانی را توصیف کرده، نقش‌بندی (۱۳۷۵) نظام آوایی گویش هورامی را تحلیل کرده، خلیل‌زاده (۱۳۷۹) نظام واکه‌ای گویش سلماس را بررسی کرده، پرمون (۱۳۸۰) قاعده‌مندی‌های آوایی فارسی محاوره معیار را تبیین کرده، بروغنی (۱۳۸۳) فرآیندهای واجی گویش سبزواری را تحلیل کرده، رضایی (۱۳۸۶) حذف را در گویش مازندرانی سوادکوه بررسی کرده، و کامبوزیا و شعبانی (۱۳۸۶) حذف و تضعیف را در گویش گیلکی رودسر تحلیل کرده‌اند. شریفی (۱۳۸۷) نظام آوایی گونه اقلیدی و سجادی و کامبوزیا (۱۳۹۳) فرآیندهای حذف و همگونی را در واژه‌های مشترک فارسی معیار و هورامی بررسی کرده‌اند.

در سطح بین‌المللی، دیگان^۲ (1990) قواعد واجی انگلیسی باستان، آدن^۳ (2005) روش‌های تعیین صورت زیرساختی، و گلداسمیت^۴ (2008) ارزش اشتقاق‌های واجی را در این چارچوب شرح داده‌اند. این مطالعات ابزارهای تحلیلی مفیدی برای بررسی حذف در فارسی معاصر ارائه می‌کنند.

گونه‌های زبانی استان کرمان، به دلیل تنوع زبانی، اطلاعات مهمی درباره فرآیندهای واجی محلی ارائه می‌دهند. برومند سعید (۱۳۷۰) واژه‌نامه گویش بردسیر را تدوین کرده، بابک (۱۳۷۵) دستگاه آوایی و واجی این گویش را توصیف کرده؛ صرافی (۱۳۷۵) فرهنگ گویش کرمانی را با ۴۰۰۰ واژه گردآوری کرده؛ نیکنفس دهقانی (۱۳۷۷) واج‌شناسی گویش جیرفت و کهنوج را مقایسه کرده؛ مطلبی (۱۳۸۵) گونه رودبار را بررسی کرده؛ مولایی (۱۳۹۳) آثار واجی فارسی میانه در گونه کرمانی را تحلیل کرده؛ و رزم‌دیده (۱۳۹۶) فرآیندهای واجی، از جمله حذف، را در ۱۵ گونه زبانی این استان بررسی کرده و حسن‌شاهی (۱۴۰۰) گویش‌های حومه منطقه انار را بررسی کرده است.

به این ترتیب، پیشینه تحقیق با تلفیق مطالعات فارسی میانه، واج‌شناسی زایشی و گونه‌های زبانی استان کرمان، زمینه‌ای جامع برای تحلیل فرآیند واجی حذف از فارسی میانه تا معاصر فراهم می‌کند. این پیشینه، با پوشش تحولات زبانی، چارچوب‌های نظری و ویژگی‌های محلی همراه با ارجاعات دقیق، امکان بررسی دقیق‌تر این فرآیند را در زبان فارسی فراهم می‌سازد.

^۲ Deegan, M.

^۳ Odden, D.

^۴ Goldsmith, J. A.

چارچوب نظری

مطالعه واج‌شناسی از دیرباز مورد توجه بوده است. دستور زبان سانسکریت پانینی (قرن سوم پیش از میلاد) قدیمی‌ترین بررسی واج‌شناختی است که ساخت‌واژه، نحو و واج‌شناسی را دربرمی‌گیرد (Jensen, 1993: 1).

چامسکی^۵ تحت نظر زلیگ هریس در مکتب ساخت‌گرایی آمریکایی و هله در مکتب پراگ نزد رومن یاکوبسن آموزش دیدند. چامسکی در سال ۱۹۵۱ پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «واژ-واج‌شناسی زبان عبری نوین» را نگاشت و سپس به MIT پیوست که هله رئیس گروه زبان‌شناسی آن بود (سورن، ۱۳۸۸: ۲۵۹). همکاری آن‌ها منجر به پیدایش زبان‌شناسی زایشی شد که از ساخت‌گرایی آمریکایی و مکتب پراگ متمایز است. در سال ۱۹۵۳، چامسکی کتاب «ساخت منطقی نظریه زبانی» را نوشت (چامسکی، ۱۹۵۵، منتشرشده در ۱۹۵۷) که ایده‌های بنیادین دستور زایشی را ارائه کرد (Anderson, 1985: 315). کتاب «اساسی‌های زبان» یاکوبسن^۶ و هله^۷ (1956) و «ساخت‌های نحوی» چامسکی (1957) با نقد رابرت لی^۸ (1957) توجه جامعه زبان‌شناسی را جلب کرد و جایگزینی ساخت‌گرایی با دستور زایشی را تسریع کرد (Anderson, 1985: 317). ظهور واج‌شناسی زایشی با فروپاشی ساخت‌گرایی آمریکایی هم‌زمان بود (Anderson, 1985: 310). در سال ۱۹۶۵، فرد هاوس‌هولدر مقاله‌ای انتقادی علیه واج‌شناسی زایشی نوشت. چامسکی و هله، که مشغول نگارش «انگاره آوایی زبان انگلیسی»^۹ (SPE) بودند، به دعوت جان لاینز

^۵ Chomsky, N.

^۶ Jakobson, R.

^۷ Halle, M.

^۸ Robert Lee

^۹ The Sound Pattern of English

به این انتقادات پاسخ دادند (Anderson, 1985: 317). کتاب SPE (1968) نقطه عطفی در واج‌شناسی بود و به دلیل ماهیت خطی بازنمایی‌هایش (توالی واحدهای واجی و مرزها) به نظریه‌ای پذیرفته‌شده تبدیل شد. بیجن‌خان (۱۳۸۴: ۹) به نقل از مک‌کارتی^{۱۰} (1988, 84-108) می‌نویسد: «هدف واج‌شناسی زایشی تبیین فرایندهای واجی زبان‌های بشری در چارچوب یک نظریه توصیفی است». کاتامبا^{۱۱} (1989) هدف دستور زایشی را کشف ماهیت دانش زبان‌شناختی می‌داند، از جمله چیهستی دانش زبانی، چگونگی اکتساب آن توسط کودکان، و وجود ویژگی‌های جهانی در زبان‌ها. چامسکی وجود دستور جهانی با مبنای زیست‌شناختی را اساس یادگیری زبان می‌داند که ذهن را به سوی فراگیری دستور خاص هدایت می‌کند. زبان‌شناسان زایشی برای تبیین ویژگی‌های دستور جهانی، اصول و قواعدی پیشنهاد کرده‌اند.

زبان‌شناسان زایشی با هدف مطالعه واج‌شناسی یک زبان، سه هدف اصلی را دنبال می‌کنند: نخست، کشف قواعدی برای تعریف فهرست عناصر واجی مانند واکه‌ها، همخوان‌ها، هجاها و نواخت‌های زبان؛ دوم، تعیین الگوهای توزیع این عناصر و محدودیت‌های واج‌آرایی، یعنی چگونگی آرایش واج‌ها در ساختارهای زبانی؛ و سوم، شناسایی قواعد واجی که چارچوب این تحولات را تشکیل می‌دهند (Kenstowicz, 1994: 57-60). برای دستیابی به این اهداف، آن‌ها از مشخصه‌های تمایزدهنده (غیرقابل پیش‌بینی و غیرمقید به بافت) و مشخصه‌های حشو (قابل پیش‌بینی و مقید به بافت) استفاده می‌کنند. برای مثال، در زبان انگلیسی، دمش به‌عنوان مشخصه‌ای حشو، به دلیل وابستگی به بافت و پیش‌بینی‌پذیری، نیازی به ارزش‌گذاری در واژگان ندارد، در حالی که واک‌داری، به‌عنوان مشخصه‌ای تمایزدهنده،

^{۱۰} McCarthy, J.

^{۱۱} Katamba, F.

باید برای همخوان‌ها ارزش گذاری شود، اما برای واکه‌ها که همیشه واک‌دار هستند، این کار لازم نیست. مشخصه‌های تمایزدهنده توزیع کامل در جایگاه‌های آغازین، میانی و پایانی دارند، برخلاف مشخصه‌های حشو که توزیع ناقص دارند (Kenstowicz, 1994: 57-60). دستوریان زایشی با فرضیه حداقل سازی اطلاعات در ذهن گویشور معتقدند که ذهن انسان برای یادگیری زبان طراحی شده تا اطلاعات ذخیره شده را کاهش دهد و با قواعد ساده و کلی، فضای بیشتری برای اقلام واژگانی فراهم کند. از این رو، دستور زایشی دو سطح بازنمایی تعریف می‌کند: بازنمایی واجی (زیرساختی)، که سطحی انتزاعی و شامل اطلاعات تمایزدهنده است، و بازنمایی آوایی، که مشخصه‌های قابل پیش‌بینی را از طریق قواعد دستوری به آن اضافه می‌کند. قواعد واجی، به عنوان پل ارتباطی، بازنمایی آوایی را از بازنمایی واجی اشتقاق می‌دهند (Katamba, 1989: 84). کاتامبا تأکید دارد که سطح واجی بر ویژگی‌های آوایی مؤثر در تولید کلمات و پاره‌گفتارها تمرکز دارد، در حالی که سطح آوایی ویژگی‌های آواها را در گفتار توصیف می‌کند؛ واج‌ها در بازنمایی واجی با دو خط مورب (/ /) و آواها در بازنمایی آوایی با کروشه ([]) نشان داده می‌شوند. کنستوویچ (1994: 61-64) قواعد واجی را به دو نوع تقسیم می‌کند: قواعد خاص زبان (مقید به بافت و قابل پیش‌بینی) و قواعد جهانی (غیرمقید به بافت). بازنمایی روساختی از سه نوع اطلاعات تشکیل می‌شود: مشخصه‌های تمایزدهنده در زیرساخت، قواعد خاص زبان که مشخصه‌های قابل پیش‌بینی را بر اساس بافت اضافه می‌کنند، و قواعد جهانی (UG) که ارزش بی‌نشانی را برای مشخصه‌های غیرتمایزدهنده تعیین می‌کنند. این مراحل به ترتیب اعمال می‌شوند، به گونه‌ای که قواعد خاص زبان اولویت دارند و قواعد جهانی تنها در صورت عدم اعمال قواعد خاص عمل می‌کنند (Kenstowicz, 1994: 64).

در واج شناسی زایشی، سطح آوایی با اعمال قواعد واجی بر سطح واجی (زیرساختی) اشتقاق می‌یابد. این قواعد به صورت صوری و با علائم قراردادی بیان می‌شوند و به دو نوع مقید به بافت و بافت آزاد تقسیم می‌گردند. قواعد بافت آزاد، که بدون توجه به آواهای مجاور یا جایگاه آوا تغییر می‌کنند، به صورت زیر نوشته می‌شوند:

$$A \rightarrow B \quad (\text{قاعده ۱})$$

قواعد مقید به بافت، که دگرگونی صوتی تحت تأثیر واج‌های مجاور یا شرایط خاص رخ می‌دهد، به شکل زیر صورت‌بندی می‌شوند:

$$A \rightarrow B / _ C \quad (\text{قاعده ۲})$$

کامبوزیا (۱۳۸۵: ۳۱-۳۲) توضیح می‌دهد که در قاعده ۳-۳، سمت چپ نشان‌دهنده «تغییر ساختاری» (تبدیل A به B) و سمت راست «توصیف ساختاری» (بافتی که تغییر در آن رخ می‌دهد) است. خط مورب به معنای «در بافت ...» است و این قاعده نویسی برای فرایندهای واجی مانند همگونی و ناهمگونی، که از این الگو پیروی می‌کنند، رایج است. ترتیب اعمال قواعد واجی در اشتقاق بازنمایی آوایی از بازنمایی واجی اهمیت دارد، زیرا نادیده گرفتن این ترتیب ممکن است به تولید نادرست بازنمایی آوایی منجر شود. برای تعیین صورت زیرساختی، پرمون (۱۳۸۰: ۴۸) به نقل از کنستووویچ و کیسه‌برت (1979: 38-39) چهار معیار روش شناسی SPE را معتبر می‌داند:

۱. گرایشات جهانی: مشخصه‌ای که به تنهایی در زبان ظاهر شود، احتمالاً بازنمایی زیرین است.

۲. توزیع (بسامد وقوع): مشخصه‌ای با توزیع متنوع‌تر، احتمالاً بازنمایی زیرین است.

۳. پذیرفتگی آوایی: مشخصه‌ای که منطق آواشناختی تبدیل آن به دیگری را پذیرفتنی‌تر کند، احتمالاً بازنمایی زیرین است.

۴. طبیعی بودن واج‌شناختی: مشخصه‌ای که تبدیل قاعده‌مند آن به دیگری سابقه‌ای در توصیف نظام‌های آوایی زبان‌های مطالعه شده داشته باشد، احتمالاً بازنمایی زیرین است. طبق نظر کنستوویچ (8-6: 1994)، برای اطلاعات واجی باید دو بازنمایی متمایز در نظر گرفت: بازنمایی آوایی، که نشان‌دهنده چگونگی تحقق واحدهای واجی در گفتار است، و بازنمایی واجی، که توجیه‌کننده توهمات زبانی است. بازنمایی واجی سطحی انتزاعی‌تر از بازنمایی آوایی است و واج‌شناسان معتقدند واحدهای واجی در این سطح در حافظه گویشوران ثبت می‌شوند. این دو سطح بازنمایی به صورت نظام‌مند با قاعده‌های واجی مرتبط هستند. قاعده‌های واجی فرآیندهایی مانند «حذف»، «درج» یا «تبدیل» آواها را در بافت‌های آوایی خاص ایجاد می‌کنند. این قواعد و بازنمایی‌ها تحت کنترل فعال گویشوران بوده و توانایی آن‌ها در تغییر گویش یا لهجه بر اساس مکان جغرافیایی یا موقعیت اجتماعی این موضوع را نشان می‌دهد. قاعده‌های واجی بازنمایی واجی واژه‌ها را به بازنمایی آوایی آن‌ها مرتبط می‌سازند و مشخص می‌کنند که چگونه یک مشخصه تغییر می‌یابد، آوایی حذف یا افزوده می‌شود، یا تقابل دو واج خنثی می‌گردد. این قواعد اطلاعات آوایی لازم برای تلفظ صورت‌های زبانی را فراهم می‌کنند. نقش قاعده‌های واجی به صورت شکل ۱ نشان داده

می‌شود:

بازنمایی واجی واژه



قاعده‌های واجی



بازنمایی آوایی واژه

شکل ۱: مراحل بازنمایی واژه

به گفته مشکوه‌الدینی (۱۳۷۴: ۱۶۳-۱۶۱)، در هر قاعده واجی باید سه پدیده مشخص

شود: بخش آوایی که تغییر می‌یابد، چگونگی تغییر، و محیط یا بافت آوایی خاصی که تغییر

واجی در آن رخ می‌دهد.

تحلیل داده‌های پژوهش

در این قسمت به تحلیل داده‌های میدانی و پیکره‌ای می‌پردازیم. قبل از آن جداول مربوط به همخوان‌ها و واکه‌ها در فارسی میانه و گونه‌های فارسی معاصر موردنظر می‌آوریم و سپس به فرآیند حذف می‌پردازیم.

جداول مشخصه‌های همخوان‌ها و واکه‌ها

در برخی از گونه‌های زبانی استان کرمان، با مراجعه به منابع موجود، جدول همخوان‌ها و واکه‌های آنها استخراج شد. در مواردی مانند گونه بردسیری، بمی و گلباف، نگارنده با بررسی جفت‌های کمینه به شناسایی همخوان‌ها و واکه‌های آنها پرداخت. لازم به ذکر است، بعضی از واکه‌ها و به‌ویژه همخوان‌ها میان برخی از گونه‌های زبانی مشترک هستند.

جدول ۱- همخوان‌های فارسی میانه^{۱۲} (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۳: ۶۵)

چاکنایی	ملازی	نرم‌کامی	کامی	لثوی/دندانی	لبی	
		k g	ʧ ʤ	t d	p b	بندشی/انسدادی - سایشی
h	χ (y)		ʃ (ʒ) ^{۱۳}	s z	f	سایشی
				n	m	خیشومی
				l, r		روان
		y			w	نیم‌مصوت

^{۱۲} در هر خانه، همخوان‌های سمت راست واک‌دار و همخوان‌های سمت چپ بی‌واک هستند.

^{۱۳} واج‌هایی که درون پرانتز گذاشته شده‌اند، واج‌هایی هستند که از نظر زبان‌شناسی احتمالاً واج‌گونه

(allaphone) نامیده می‌شوند. (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۳: ۶۵).

جدول ۲- واکه‌های فارسی میانه (همان)

بلند	کوتاه	
ī و ē ^{۱۴}	e و i	پیشین
ā	a	میانه
ū و o ^{۱۵}	u و (o)	پسین

جدول ۳- همخوان‌های فارسی معیار (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

	دولبی ^{۱۶}	لبی- دندانی ^{۱۷}	لثوی ^{۱۸}	لثوی- کامی ^{۱۹}	کامی	ملازی ^{۲۰}	چاکنایی ^{۲۱}
انفجاری ^{۲۲}	p b		t d		c ʃ	G	ʔ
خیشومی	m		n				
سایشی		f v	s z	ʃ ʒ		χ	h
انسایشی				tʃ dʒ			
لرزشی ^{۲۳}			r				
غلت/ ناسوده					j		
ناسوده کناری			l				

^{۱۴} یای مجهول

^{۱۵} واو مجهول

^{۱۶} bilabial

^{۱۷} labiodental

^{۱۸} alveolar

^{۱۹} alveopalatal

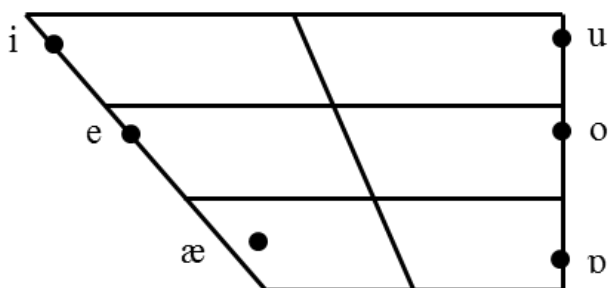
^{۲۰} uvular

^{۲۱} glottal

^{۲۲} plosive

^{۲۳} trill

جدول ۴- واکه‌های فارسی معیار (همان)



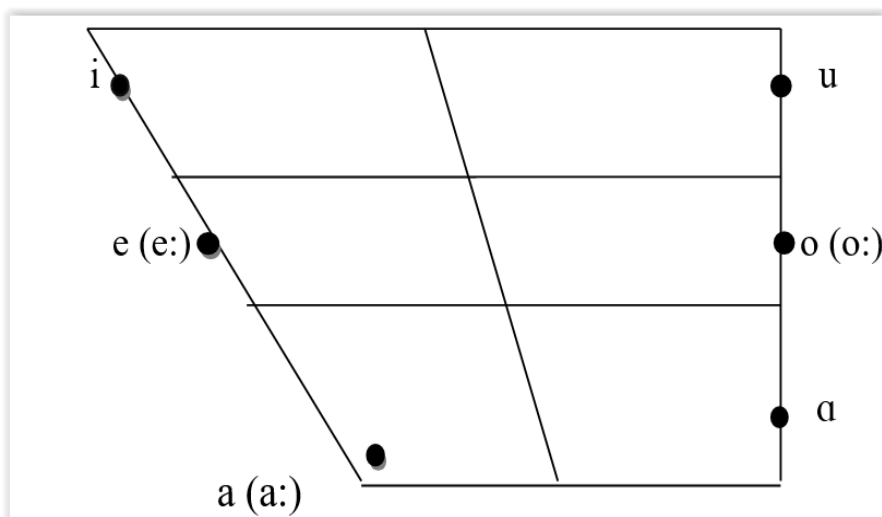
جدول ۵- همخوان‌های گونه کرمانی (رزم‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۹)

	دولبی	لبی- دندانی	لثوی	لثوی- کامی	کامی	ملازی	چاکنایی
انفجاری	p b		t d		c ɟ	ɢ	ʔ
خیشومی	m		n				
سایشی		f v	s z	ʃ ʒ		χ ʁ	h
انسایشی				ʃ ʒ			
لرزشی			r				
غلت / ناسوده					j		
ناسوده کناری			l				

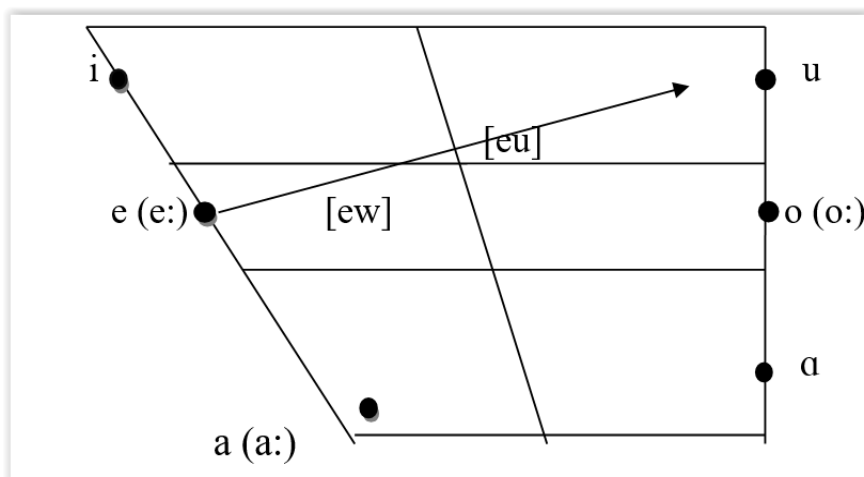
همخوان‌های گونه‌های زبانی بافتی، بردسیری، بمی، رابری، رفسنجانی، زرنندی، سیرجانی،

شهرباکی، گلباف و گوغر نیز مانند گونه کرمانی هستند.

جدول ۶- واکه‌های گونه کرمانی (همان)



جدول ۷- واکه‌های بافتی (نگارنده)

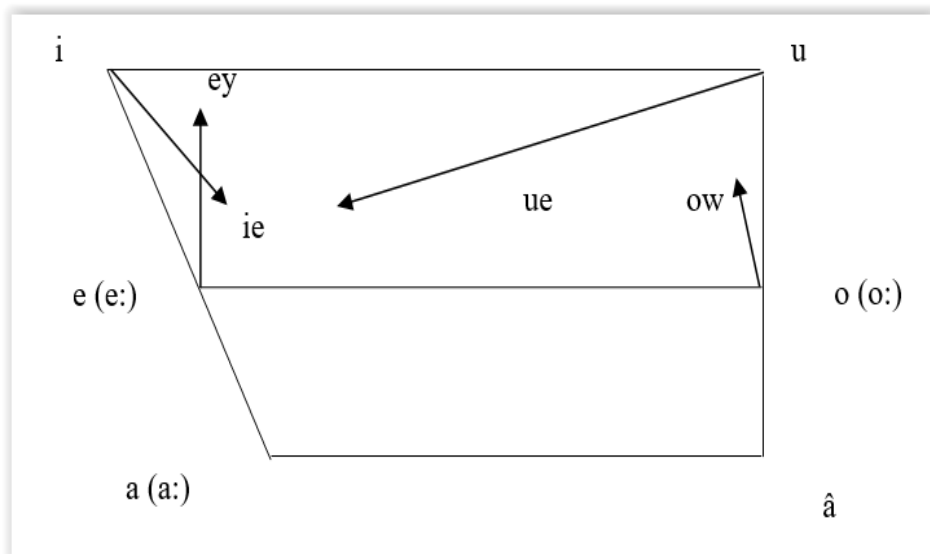


واکه‌های گونه‌های زبانی بردسیری، بمی، رابری، رفسنجان، زرنندی، سیرجان، شهرابکی، گلباف و گوغر نیز مانند گونه بافتی هستند.

جدول ۸- همخوان‌های گونه رودباری (مطلبی، ۱۳۸۵)^{۲۴}

چاکنایی	ملازی	کامی	لثوی- کامی	لثوی	لیبی- دندانی	دولبی	
ʔ	G	c ɟ		t d		p b	انفجاری
				n		m	خیشومی
h	χ γ		ʃ ʒ	s z	f v		سایشی
			tʃ dʒ				انسایشی
				r			لرزشی
		j				w	غلت/ ناسوده
				l			ناسوده کناری

جدول ۹- واکه‌های گونه رودباری (همان)



^{۲۴} خوشه‌های همخوانی /-gw/ و /-χw/ را به دلیل داشتن مشخصه واجی دومین (لبی‌شدگی) نمی‌توان در

جدول ۴-۸ جای داد (مطلبی، ۱۳۸۵).

فرآیند حذف

وقتی یک عنصر واجی مانند همخوان یا واکه از زنجیره گفتار کم می‌شود، فرآیند حذف صورت می‌گیرد. برکوئست^{۲۵} (1993: 169) می‌گوید: «حذف یکی از فرآیندهایی است که ساختار هجا را تغییر می‌دهد، برای آن که الگوی هجایی یا واژگانی قابل قبولی را در واج‌آرایی آن زبان به دست دهد». کار^{۲۶} (1993) حذف را فرآیندی می‌داند که در آن یک واحد واجی تلفظ نمی‌شود.

کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۶۷) درباره حذف می‌نویسد: «در گفتار پیوسته معمولاً خوشه‌های همخوانی با حذف یک همخوان ساده می‌شوند و از تعداد هجاهای کلمات چندهجایی، با حذف یک واکه کاسته می‌شود. حذف با درج در تقابل است. ممکن است یک عنصر واجی از جایگاه آغازی، میانی و یا پایانی کلمه حذف شود».

با بررسی داده‌های این پژوهش از فارسی میانه تا فارسی معیار فرآیند حذف در جایگاه پایانی واژه از جمله حذف همخوان پایانی /g/ و /h/ صورت می‌پذیرد. علاوه بر این، همخوان‌های /n/، /χ/، /t/ و /b/ به ترتیب از خوشه‌های همخوانی پایانی /-fn/، /-χf/، /-st/ و /-mb/ و همخوان /χ/ از خوشه آغازی /-χw/ حذف می‌شوند.

^{۲۵}. Burquest

^{۲۶}. Carr

جدول ۱۰- حذف همخوان پایانی /g/

فارسی معیار	آبله	آهو	بنده	پهلوی	تشنه	جامه	دنبه	فردا	گیوه
واحد نویسی	/ābilaḡ/	/āhūḡ/	/bandaḡ/	/pahlūḡ/	/tiʃnaḡ/	/dʒāmaḡ/	/dumbaḡ/	/fradāḡ/	/gīwaḡ/
میانہ									
واحد نویسی معیار	[able]	[ahu]	[bande]	[pahlū]	[taʃne]	[dʒame]	[donbe]	[farda]	[jive]
معیار									
بافتی	[?ewle]	[?ahu]	[banne]	[pa:lu]	[teʃne]	[dʒame]	[dome]	[sob]	[jive]
بردسیری	[?owle]	[?ahu]	[banne]	[pa:lu]	[teʃne]	[dʒame]	[dombe]	[farda]	[jive]
بمی	[?ewle]	[?ahu]	[bande]	[pa:lu]	[toʃne]	[dʒume/piran]	[dombe/pi]	[sob]	[jive]
رابری	[?ewla]	[?ahu]	[bande]	[pa:lu]	[toʃne]	[dʒame]	[dombe]	[sob]	[jive]
رفسنجانی		[?ahu]	[bande]	[pa:lu]	[toʃne]	[dʒame]	[dombe]	[farda]	[jive]
زرنندی	[?ewle]	[?ahu]	[bande]	[pa:lu]	[toʃne]	[dʒame]	[dombe]	[farda]	[jive]
سیرجانی	[?ewle]	[?awu]	[banne]	[pa:lu]	[teʃne]	[dʒume]	[domme]	[farda]	[jive]
شهر بابکی	[?ewle]		[banne]	[pa:lu]	[toʃne]	[dʒume]	[dombe]	[farda]	[jive]
کرمانی	[?ewle]	[?ahu]	[banne]	[pa:lu]	[toʃne]	[dʒame]	[dombe]	[farda]	[jive]
گلباف	[?ablu]	[?ahu]	[bande]	[pa:lu /baɣal]	[toʃne]	[dʒume]	[dombe]	[sob]	[jive]
گوغر	[?ewle]	[?ahu]	[banne]	[pa:lu]	[toʃne]	[piran]	[dombe]	[farda]	[jive]
رودبار	[?owle]	[?ahug]	[bande]	[pa:lu]	[toʃne]	[dʒame]	[dombe]	[seba]	[cewʃ leteyi]
جنوب									

با توجه به داده‌های جدول ۱۰ در تحول از زبان فارسی میانه تا فارسی معیار همخوان، /g/ پایانی از انتهای برخی از واژه‌ها حذف می‌گردد که قبل از آن واکه پیشین افتاده /a/ واقع شده است. در بسیاری از گونه‌های کرمانی نیز این همخوان حذف می‌گردد و واکه ماقبل آن به واکه نیمه افزاشته /e/ تبدیل می‌شود، تنها در گونه رودبار جنوب در بسیاری از موارد این همخوان باقی مانده است (مطلبی، ۱۳۸۵). لازم به ذکر است در برخی از واژه‌هایی رودبار

جنوب که همخوان // حذف می‌گردد، واکه افتاده /a/ به واکه نیمه افراشته /e/ تبدیل نمی‌شود از این رو، دو قاعده زیر همزمان در سایر گونه‌های زبانی استان کرمان اتفاق می‌افتد:

(قاعده ۳)

$$g \rightarrow \emptyset / V _ \#$$

$$\begin{bmatrix} + \text{ همخوانی} \\ - \text{ بدنه‌ای} \\ - \text{ پیوسته} \\ + \text{ واک} \end{bmatrix} \emptyset \longrightarrow / \begin{bmatrix} - \text{ همخوانی} \end{bmatrix} _ \#$$

قاعده ۴-۱ نشان می‌دهد همخوان انسدادی /g/ از جایگاه پایانی واژه بعد از واکه حذف می‌شود. پس از حذف همخوان /g/، واکه ماقبل آن معمولاً به واکه [e] طبق قاعده ۴-۲ افراشته می‌شود (فرآیند افراستگی در بخش ۴-۳-۷ توضیح داده می‌شود). نماد # بیانگر مرز واژه است.

(قاعده ۴)

$$a \rightarrow e / _ \#$$

$$\begin{bmatrix} - \text{ همخوانی} \\ - \text{ پسین} \\ + \text{ افتاده} \end{bmatrix} \emptyset \longrightarrow \begin{bmatrix} - \text{ همخوانی} \\ + \text{ پسین} \\ - \text{ افتاده} \end{bmatrix} / _ \#$$

قاعده ۴ به این معنی است که واکه پیشین /a/ به واکه [e] پس از حذف همخوان انسدادی /g/ از جایگاه پایانی واژه افراشته می‌شود.

با توجه به دو قاعده فوق صورت‌های اشتقاقی دو واژه «آبله» و «تشنه» به صورت زیر

است:

بازنمایی ۱ اشتقاق واژه‌های «آبله» و «تشنه» از زیرساخت (فارسی میانه) تا روساخت (فارسی معیار)

/ # ābilag #/	/ # tiʃnag #/	بازنمایی واجی (زیرساختی)
abla	teʃna	حذف همخوان پایانی /g/
able	teʃne	افراشگی واکه /a/ به [e]
[ʔable]	[taʃne]	بازنمایی آوایی (روساختی)

جدول ۱۱- حذف همخوان /h/ پایانی

فارسی معیار	آزادی	آشتی	قبا	گیتی	گناه
واج‌نویسی میانه	/āzādīh/	/āʃtīh/	/kabāh/	/gētīh/	/wināh/
واج‌نویسی معیار	/azadi/	/aʃti/	/Gaba/	/jiti/	/gonah/
بافتی	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[Geva]	[jiti]	[gona]
بردسیری	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[Geba]	[jiti]	[gona]
بمی	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[Geba]	[jiti]	[gona]
رابری	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[Geba]	[jiti]	[gona]
رفسنجانی	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[Geba]	[jiti]	[gona]
زرنندی	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[Geba]	[jiti]	[gona]
سیرجانی	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[gəʋa]	[jiti]	[gona]
شهر بابکی	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[Geba]	[jiti]	[gona]
کرمانی	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[gəʋa]	[jiti]	[gona]
گلباف	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[Gəʋa]	[jiti]	[gona]
گوغر	[ʔazadi]	[ʔaʃti]	[Geba]	[jiti]	[gona]
رودبار جنوب	[ʔazadi]	[so:l]	[Geba]	[donya]	[gona]

با توجه به داده‌های جدول ۱۱ همخوان /h/ در جایگاه پایانی واژه در محیط آوایی پس از واکه در گونه‌های کرمانی حذف می‌گردد.

(قاعده ۵)

$h \rightarrow \emptyset / V _ \#$

$$\left[\begin{array}{l} + \text{ همخوانی} \\ + \text{ چاکنایی} \\ + \text{ پیوسته} \\ - \text{ واک} \end{array} \right] \emptyset \longrightarrow / \left[- \text{ همخوانی} \right] _ \#$$

قاعده ۵ به این معنی است که همخوان /h/ در جایگاه پایانی واژه در محیط بعد از واکه

در گونه‌های زبانی استان کرمان حذف می‌گردد.

جدول ۱۲- حذف /n/ از خوشه همخوانی /-fn/

پوشش	نمایش	تنش	مالش	کاهش	روش	افزایش	پذیرش	پاداش	آرایش	فارسی معیار
/pūʃiʃn/	/namāyiʃn/	/taniʃn/	/māliʃn/	/kāhiʃn/	/rawiʃn/	/abzāyiʃn/	/paziriʃn/	/pādāʃn/	/ārāyiʃn/	واج‌نویسی میانه
/puʃeʃ/	/namayeʃ/	/taneʃ/	/maleʃ/	/kaheʃ/	/raveʃ/	/afzayeʃ/	/pazireʃ/	/padaʃ/	/arayeʃ/	واج‌نویسی معیار
[puʃeʃ]	[nevayeʃ]	[teneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔarayeʃ]	بافتی
[puʃeʃ]	[nevayeʃ]	[teneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔara]	بردسپری
[puʃeʃ]	[nemayeʃ]	[teneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔarayeʃ]	بمی
[puʃeʃ]	[nemayeʃ]	[teneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔara]	رابری
[puʃeʃ]	[nemayeʃ]	[teneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔara jira]	رفسنجانی
[puʃeʃ]	[nemayeʃ]	[teneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔara jira]	زرنندی
[puʃeʃ]	[nevayeʃ]	[təneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔarayeʃ]	سیرجانی
[puʃeʃ]	[nemayeʃ]	[teneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔara jira]	شهر بابکی
[puʃeʃ]	[nəməyeʃ]	[təneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[rəveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pəzireʃ]	[padaʃ]	[ʔara jira]	کرمانی
[puʃeʃ]	[nemayeʃ]	[teneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔara]	گلپاف
[puʃeʃ]	[nemayeʃ]	[teneʃ]	[maleʃ]	[kaheʃ]	[reveʃ]	[ʔafzayeʃ]	[pezireʃ]	[padaʃ]	[ʔara]	گوغر

در داده‌های فوق همخوان انسدادی و بی‌واک /t/ بعد از همخوان‌های /χ/، /f/، /s/ و /ʃ/ در یک هجا حذف می‌گردد. حضور همخوان /t/ در زیرساخت واژه‌های جدول ۱۳ با افزودن پسوند واکه‌ای به اسم‌ها نیز ثابت می‌شود (رزم‌دیده، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

جدول ۱۴- افزودن پسوند واکه‌ای

صورت	واج‌نویسی	گونه زبانی	صورت	واج‌نویسی	گونه زبانی
نوشتاری	معیار	مشترک	نوشتاری	معیار	مشترک ^{۲۷}
زشتی	/zeʃt-i/	[zeʃti]	دوستی	/dust-i/	[dusti]
کلفتی	/coloft-i/	[kolofti]	راست‌گویی	/rastʃu-i/	[rastʃui]
سختی	/saxt-i/	[saxti]	پستی	/past-i/	[pasti]

حضور همخوان /t/ در داده‌های جدول ۱۴ دلیل دیگری بر اثبات وجود این همخوان در صورت زیرساختی واژه‌های مختوم به خوشه‌های همخوانی /-st/، /-ʃt/، /-χt/ و /-ft/ است. بر اساس معیار "پذیرفتگی آوایی" هیچ دلیلی مبنی بر درج همخوان /t/ و نه همخوان دیگری پیش از واکه نمی‌توان یافت. علاوه بر این، پایان واژه جایگاه حذف است و آغاز هجا جایگاه درج و قاعده درج /t/ پس از همخوان‌های سایشی بی‌واک در پایان واژه کلیت ندارد. در زبان فارسی معیار، واژه‌های زیادی وجود دارد که به این همخوان‌ها ختم شده‌اند و پس از آن‌ها همخوان /t/ درج نشده است، مانند واژه‌های بیخ، داداش، موش، سوراخ، قیف.

در گویش‌های ایرانی معمولاً هجاها طولانی CVCC کمتر دیده می‌شود و یکی از راه‌های کوتاه کردن این هجاها حذف همخوان پایانی از خوشه همخوانی است.
(قاعده ۷)

^{۲۷}. منظور از گونه زبانی مشترک، ۱۲ گونه کرمانی مورد بررسی در پژوهش حاضر است.

$$t \rightarrow \emptyset / C _ \#$$

$$\quad \quad \quad |$$

$$\quad \quad \quad [+ \text{بدنه‌ای}]$$

$$\begin{bmatrix} + \text{همخوانی} \\ + \text{تیغه‌ای} \\ - \text{پیوسته} \\ - \text{واک} \end{bmatrix} \longrightarrow \emptyset / \begin{bmatrix} + \text{همخوانی} \\ + \text{بدنه‌ای} \\ + \text{پیوسته} \\ - \text{واک} \end{bmatrix} \text{ _ } \#$$

قاعده ۷ به این معنی است که همخوان گرفته، انسدادی و بی‌واک /t/ بعد از همخوان‌های

/s/ و /j/ در جایگاه پایانی واژه حذف می‌شود.

جدول ۱۵- حذف همخوان پایانی /b/ از خوشه همخوانی /-mb/

فارسی معیار	دُم	سُم	نم	خُم
واج‌نویسی میانه	/dumb/	/sumb/	/namb/	/χumb/
واج‌نویسی معیار	/dom/	/som/	/nam/	/χom/
بافتی	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
بردسیری	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
بمی	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
رابری	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
رفسنجانی	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
زرنندی	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
سیرجانی	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
شهر بابکی	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
کرمانی	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
گلباف	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
گوغر	[dom]	[som]	[nem]	[χom]
رودبار جنوب	[dom]	[som]	[nem]	[χom]

داده‌های جدول ۱۵ نشانگر حذف همخوان پایانی /b/ از خوشه همخوانی /-mb/ در

یک هجا طبق قاعده ۸ است:

(قاعده ۸)

$$b \rightarrow \emptyset / C _ \#$$

|

[+دولبی]

$$\left[\begin{array}{c} + \text{همخوانی} \\ + \text{لبی} \\ - \text{پیوسته} \\ + \text{واک} \end{array} \right] \rightarrow \emptyset / \left[\begin{array}{c} + \text{همخوانی} \\ + \text{دولبی} \\ + \text{واک} \\ + \text{خیشومی} \end{array} \right] _ \#$$

جدول ۱۶- حذف همخوان آغازی /w/ از خوشه همخوانی /-χw/

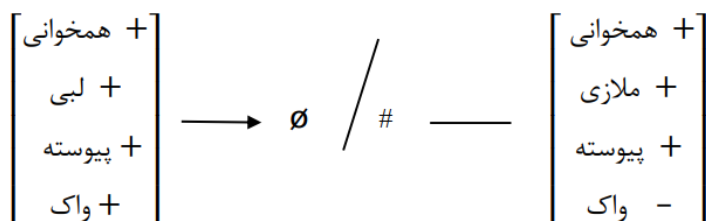
فارسی معیار	خوردن	خواب	خواهر	خوش	خوراک	خورش	خوشاوند
واج‌نویسی	/χwardan/	/χwāb/	/χwahar/	/χwaʃ/	/χwardīg/	/χwarifn/	/χwēfāwand/
میان‌ه							
واج‌نویسی معیار	/χordan/	/χab/	/χahar/	/χoʃ/	/χorac/	/χoreʃ/	/χifavand/
بافتی	[χordan]	[χew]	[χahar/dede]	[χoʃ]	[χorac]	[χoreʃ]	[χiʃ]
بردسیری	[χordan]	[χab]	[χahar]	[χoʃ]	[χorac]	[χoreʃ]	[Gomo χiʃ]
بمی	[χordan] [χordan]	[χew]	[χar]	[χoʃ]	[χorac]	[χoreʃ]	[χiʃ]
رابری	[χordan]	[χew]	[χahar]	[χoʃ]	[χorac]	[χoreʃ]	[χiʃ]
رفسنجانی	[χordan]	[χew]	[χar]	[χoʃ]	[χorac]	[χoreʃ]	[χifavand]
زرن‌دی	[χordan]	[χew]	[χar]	[χoʃ]	[χorac]	[χoreʃ]	[χifavand]
سیرجانی	[χordan]	[χewb]	[χahar]	[χoʃ]	[χorac]	[χoreʃ]	[Gewmo χiʃ]

[xiʃavand]	[χoreʃ]	[χorac]	[χoʃ]	[χar]	[χew]	[χordan]	[χorʃid]	شهرباکی
[xiʃavand]	[χoreʃ]	[χorac]	[χoʃ]	[χar]	[χab]	[χordan]	[χorʃid]	کرمانی
[xiʃavand]	[χoreʃ]	[χorac]	[χoʃ]	[χahar]	[χab]	[χordan]	[χorʃid]	گلباف
[Gewmo χiʃ]	[χoreʃ]	[χorac]	[χoʃ]	[χahar]	[χew]	[χordan]	[χorʃid]	گوغر
[χieʃ]	[χoreʃ]	[χorac]	[χwəʃ]	[χwah]	[χow]	[χwarden]	[rue]	رودبار جنوب

داده‌های جدول ۱۶ نشان می‌دهند همخوان آغازی /w/ از خوشه همخوانی /-χw/ در بسیاری از گونه‌های زبانی استان کرمان حذف می‌شود. از میان گونه‌های کرمانی، در گونه رودبار جنوب در برخی از واژه‌ها مانند «خوردن» [χwarden]، «خواهر» [χwah] و «خوش» [χwəʃ] همخوان /w/ از دوره میانه بازمانده و تغییری نکرده است. البته این همخوان در مواردی تبدیل به /χ/ یا /v/ شده است، مانند بن ماضی «خواند» و «خواست» که به ترتیب به صورت [χond] و [vast] تلفظ می‌شوند. قاعده ۹ بیانگر حذف همخوان /w/ است:

(قاعده ۹)

$w \rightarrow \emptyset / \# _ \chi$



نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی فرآیند واج‌شناختی حذف در گونه‌های زبانی استان کرمان، ایران، با تمرکز بر تحولات واجی از فارسی میانه به فارسی نو پرداخته است. هدف اصلی این مطالعه پاسخ به دو پرسش اساسی بود: نخست، آیا حذف واجی در این گونه‌ها پدیده‌ای تصادفی است یا تابع قواعد واج‌شناختی مشخصی است؟ دوم، کدام نوع حذف (حذف همخوان پایانی، حذف واکه، یا حذف در خوشه‌های همخوانی) از بسامد بیشتری برخوردار است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، داده‌های گردآوری‌شده از ۱۲ گونه زبانی در استان کرمان به صورت در زمانی تحلیل شدند.

یافته‌های این پژوهش به طور قاطع نشان می‌دهند که حذف واجی در گونه‌های مورد بررسی تصادفی نیست، بلکه به صورت نظام‌مند و وابسته به محیط‌های آوایی خاص رخ می‌دهد. تحلیل‌ها حاکی از آن است که حذف همخوان‌های پایانی واژه، به ویژه /g/ و /h/ در جایگاه پساواکه‌ای، شایع‌ترین الگوی حذف در این گونه‌ها است. برای نمونه، در مواردی مانند واژه "ābilag" از فارسی میانه که به [pāble] در فارسی نو تبدیل شده، حذف /g/ با افزایش واکه پیشین /a/ به [e] همراه است. این الگو نشان‌دهنده تعامل میان فرآیندهای حذف و دگرگونی‌های واکه‌ای است که از قواعد واجی پیروی می‌کند.

علاوه بر این، بررسی خوشه‌های همخوانی نشان داد که همخوان‌های پایانی در ساختارهایی مانند /-fn/، /-st/ و /-mb/ (به ترتیب /t n/ و /b/) به طور منظم حذف می‌شوند. همچنین، همخوان آغازین /w/ در خوشه‌هایی نظیر /-w/ در اکثر گونه‌های کرمانی حذف می‌شود، هرچند در گونه رودبار جنوب گاه حفظ شده است. این تفاوت‌ها ممکن است به عوامل تاریخی یا جامعه‌شناختی بازگردد که نیازمند پژوهش‌های تکمیلی است.

از منظر نظری، این یافته‌ها با چارچوب واج‌شناسی زایشی هم‌راستا هستند. قواعد واجی پیشنهادی، مانند $g \rightarrow \emptyset / V_ \#$ و $h \rightarrow \emptyset / V_ \#$ ، به‌خوبی الگوهای حذف مشاهده‌شده را مدل‌سازی می‌کنند و بر نظام‌مند بودن این فرآیندها صحنه می‌گذارند. افزون بر این، استثناهایی نظیر حفظ /g/ و /w/ در گونه رودبار جنوب، ظرفیت این چارچوب را برای تبیین تنوعات گویشی برجسته می‌سازد.

در مجموع، این مطالعه تأیید می‌کند که فرآیند حذف در گونه‌های کرمانی نه‌تنها تصادفی نیست، بلکه به‌عنوان بخشی از تحولات واجی نظام‌مند، به‌ویژه در جایگاه پایانی واژه، نقش مهمی در تکامل واژگانی ایفا می‌کند. این نتایج درک ما را از پویایی‌های واج‌شناختی در گونه‌های ایرانی تعمیق می‌بخشند و بر اهمیت مطالعات در زمانی در روشن‌سازی سازوکارهای تغییر زبان تأکید دارند. بررسی این فرآیندها همچنین بینش‌هایی ارزشمند درباره چگونگی حفظ یا دگرگونی ویژگی‌های زبانی در جوامع گفتاری مختلف فراهم می‌کند.

برای پژوهش‌های آینده، پیشنهاد می‌شود که سایر فرآیندهای واج‌شناختی مانند درج، همگونی، یا دگرگونی‌های آوایی در این گونه‌ها بررسی شوند تا تصویر جامع‌تری از نظام واجی آن‌ها ترسیم گردد. همچنین، تحلیل عوامل تاریخی و اجتماعی مؤثر بر تفاوت‌های گویشی، به‌ویژه در مناطقی مانند رودبار جنوب، می‌تواند به روشن شدن ریشه‌های این تنوعات کمک کند.

منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۹۳)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، تهران: انتشارات معین.
- اورانسکی، یوسیف م. (۱۳۸۶)، زبان‌های ایرانی، ترجمه علی‌اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن.
- بابک، علی (۱۳۷۵)، بررسی زبان‌شناختی گویش زرنند، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- بروغنی، فاطمه (۱۳۸۳)، بررسی واج‌شناختی گویش سبزواری [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- برومند سعید، جواد (۱۳۷۰)، واژه‌نامه گویش بردسیر، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- بیجن‌خان، محمود (۱۳۸۴)، واج‌شناسی: نظریه بهینگی، تهران: انتشارات سمت.
- پرمون، یدالله (۱۳۸۰)، نظام آوایی فارسی محاوره معیار امروز: رویکردی زایشی، وزنی (عروضی) و واژگانی [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ویرایش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- حسن شاهی، محمد (۱۴۰۰)، «نمونه‌ای از پسین‌شدگی واکه‌ای در گویش حومه انار»، نهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ.
- خلیل‌زاده، امیر (۱۳۷۹)، تجزیه و تحلیل فرآیندهای واجی در نظام واکه‌ای گویش سلماس بر اساس نظریه واج‌شناسی زایشی [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه تهران، تهران.
- رزم‌دیده، پریا (۱۳۹۰)، بررسی «تضعیف» و «تقویت» در گونه‌های زبانی استان کرمان: با رویکرد زایشی [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- رزم‌دیده، پریا (۱۳۹۶)، فرآیندهای واجی در گونه‌های زبانی استان کرمان، کرمان: بنیاد ایران‌شناسی (شعبه کرمان‌شناسی) با همکاری انتشارات ولی.
- رضایی، علی (۱۳۸۶)، بررسی ساخت واجی گویش مازندرانی منطقه سوادکوه بر پایه واج‌شناسی زایشی [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

سجادی، سیدمهدی و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۹۳)، فرآیندهای واجی همخوانی در واژه‌های مشترک بین زبان فارسی و زبان هورامی (گوشش هورامان تخت)، فصلنامه مطالعات زبان و گوشش‌های غرب ایران، ۱(۴)، ۳۷-۱۰۰.

سورن، پیتر آرنولد مایکل (۱۳۸۸)، مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران: سمت.

شریفی، گوهر (۱۳۸۷)، بررسی نظام آوایی گونه اقلید در چارچوب واج‌شناسی زایشی [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

صرافی، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ گوشش کرمانی، تهران: انتشارات سروش.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵)، واج‌شناسی: رویکردهای قاعده‌بنیاد، تهران: سمت.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و شعبانی، منصور (۱۳۸۶)، «برخی از فرآیندهای واجی در گوشش گیلکی رودسر»، مجله زبان و زبان‌شناسی، ۳(۵)، ۲۱-۳۸.

کرباسی، شهرام (۱۳۷۴)، ساخت آوایی فارسی اصفهانی (در چارچوب واج‌شناسی زایشی) [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴)، ساخت آوایی زبان، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

مطلبی، محمد (۱۳۸۵)، بررسی گوشش رودباری (کرمان) [رساله دکتری]، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مولایی، حامد (۱۳۹۳)، آثار واجی و واژگانی باقی مانده فارسی میانه در گونه کرمانی [طرح پژوهشی]، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان، کرمان.

نقش‌بندی، شهرام (۱۳۷۵)، نظام آوایی گوشش هورامی (گونه پاره) از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

نیکنفس دهقانی، اسلام (۱۳۷۷)، بررسی گوشش جیرفت و کهنوج، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

- Anderson, S. R. (1985), *Phonology in the twentieth century: Theories of rules and theories of representations*, Chicago: University of Chicago Press.
- Baerquest, D. A. (2001), *Phonological analysis: A functional approach* (2nd ed.), Texas: SIL International.
- Carr, P. (1993), *Phonology: An introduction* (1st ed.), Red Globe Press. <https://doi.org/10.1007/978-1-349-22849-2>
- Chomsky, N. (1957), *Logical structure of linguistic theory*, Chicago: University of Chicago Press.
- Chomsky, N., & Halle, M. (1968), *The sound pattern of English*, New York: Harper & Row.
- Deegan, M. (1990), *Categorical grammar, generative phonology and the morphology of Old English*, *Literary and Linguistic Computing*, 5(1), 70–76.
- Goldsmith, J. A. (2008), *Generative phonology in the late 1940s*, *Phonology*, 25(1), 37–59.
- Henning, W. B. (1942), *An astronomical chapter of the Bundahishn*, *Journal of the Royal Asiatic Society*, 229–246.
- Jakobson, R., & Halle, M. (1956), *Fundamentals of language*, The Hague: Mouton.
- Jensen, J. T. (1993), *English phonology*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Katamba, F. (1989), *An introduction to phonology*, London: Longman.
- Kenstowicz, M. (1994), *Phonology in generative grammar*, Oxford: Blackwell.
- Kenstowicz, M., & Kisseberth, C. (1979), *Generative phonology*, San Diego: Academic Press.
- McCarthy, J. (1988), *Feature geometry and dependency: A review*, *Phonetica*, 45, 84–108.
- Odden, D. (2005), *Introducing phonology*, New York: Cambridge University Press.

Abstract

A Diachronic Analysis of Phonological Deletion Processes in the Linguistic Varieties of Kerman: A Generative Phonology Approach

This study conducts a diachronic analysis of phonological deletion processes in twelve linguistic varieties of Kerman Province, Iran—specifically *Bāft*, *Bardsīr*, *Bam*, *Rābor*, *Rafsanjān*, *Zarand*, *Sīrjān*, *Shahrebābak*, *Kerman*, *Golbāf*, *Gowghar*, and *Rūdbār-e Jonūbī*—within the theoretical framework of Generative Phonology. Employing a descriptive-analytical methodology and diachronic-comparative approach, data were collected from historical Middle Persian texts and field samples, then analyzed according to generative phonological principles.

Findings indicate that phonological deletion in these varieties constitutes a non-random phenomenon governed by systematic phonological rules, primarily constrained by specific phonetic environments. Crucially, word-final consonant deletion—particularly in post-vocalic positions—emerged as the most frequent pattern. Furthermore, deletion in both word-final and word-initial consonant clusters adheres to predictable configurations. Results confirm systematic interactions between deletion and other phonological processes while validating the explanatory capacity of the generative framework for modeling phonological evolution in these varieties. By addressing a significant research gap, this study underscores the pivotal role of phonotactic constraints in the historical development of these varieties' sound systems.

Keywords: Generative Phonology, deletion process, diachronic change, linguistic varieties of Kerman, Middle Persian